



برلین - ۳ مارچ ۲۰۱۹

خلیل الله معروفی

"خالص سازی زبان"؛ یعنی "افتراق ملی"

تعریفی از "لغات و کلمات ملی"

(قسمت اول)



خوانندگان ارجمندی، که واقعاً به "وحدت ملی ما" و به "همبستگی و توأمیت زبانهای دری و پشتو" علاقه‌مند هستند، این مقاله را به غور هرچه تمامتر مطالعه فرمایند و در صورت برخورد با نکات مبهم و یا ناوارد، خود را وارد بحث ساخته و بدین مباحثه صبغت جمعی و جامع تا سرحدّ "ملی"، بخشند. دوستان مکرراً یادآوری فرموده اند، که باید سخن را مختصر گرفت، تا حوصله خواننده لبریز نگردد. گرچه این خواهش و فرمان و فرمایش در همه احوال قابل‌تعمیل نیست، مگر میکوشم آن را تا حدّ مقدور و در حدّ جاغور هر مقاله مدّ نظر داشته باشم.

در عنوان اول، دو نکته ظاهراً نامتجانس را گنجانیده ام:

- یکی "خالص سازی یا خالص ساختن زبان"

- و دیگری "افتراق ملی"

گرچه کلمه "یعنی" (به یای مجهول) در زبانهای دری و پشتو بسیار متداول است، ولی کمتر متوجه میشویم، که این کلمه عربی را دقیقاً در چه معنایی استعمال میکنیم. بناءً شرحی در زمینه لازم می‌افتد: کلمه "یعنی" در اصل عربی خود به "یای معروف" تلفظ میشود - چون در زبان عربی نه "یای مجهول" وجود دارد و نه "واو مجهول". کلمه "یعنی" اصلاً یک جمله کامل عربیست، که صیغه مفرد غائب فعل مضارع را تمثیل میکند و در مفهوم متداول آن، به معنای "معنی میدهد" میباشد. در تداول ما، "یعنی" در معنای "مساوی ست با" و یا "مُعادل است با" استعمال میگردد. اگر عنوان را به فارمول ریاضی بیان کنیم، چنین خواهیم داشت:

خالص سازی زبان = افتراق ملی

صرف نظر ازین، که "خالص ساختن زبان" - هر زبانی، که باشد - یک عمل غیر علمی، بیمارگونه و مخالف نُصوص صریح زبانشناسی پنداشته میشود، میکوشم موضوع را از زوایای دیگر بشگافم. در اول سؤالی را مطرح میکنم؛ که سؤال مهم و بلکه به اصطلاح مکتبیین و مکتب دیدگان، سؤال حتمی ست. سؤال خود را در چند فقره و به اشکال مختلف پیش میکشیم:

- آیا کسی اجازه دارد، که لغات و کلمات فعّال زبانهای ما را غیر فعّال بسازد؟؟؟
- آیا منطقاً اجازه داریم، که لغات عام و مورد استعمال مردم را از ایشان بگیریم؟؟؟
- مگر لغات و کلمات رائج در زبانهای ما، مال حلال و مالِ چون شیر مادر حلالِ مردم نیستند؟؟؟
- چرا به کسی اجازه بدهیم، که مردم ما را ازین مال و مایملک حلال شان محروم بسازد؟؟؟
- لغات و کلمات موجود و زنده زبانهای ما، میراث مشروع اجداد و نیاکان مایند، که برای ما به امانت رسیده اند.
- چرا در نگهداری این مال حلال و مشروع و بازمانده نیاکان خود، نکوشیم؟؟؟
- لغات و کلمات محصول و دستاورد نسلهای پیاپی هستند و ازین به بعد هم به آیندگان انتقال داده میشوند.
- مگر رسالت ما درین نهفته نیست، تا در حفظ و حراست و مراقبت و نگهداری و نگهداری این مال حلال و میراثی و محصول مشروع، سعی بلیغ کنیم؟؟؟
- لغات و کلمات در هر زبانی، حکم موجودات زنده و گویا ولی بیزبان را دارند.
- چرا به کس اجازه بدهیم، که این موجودات زنده ولی بیزبان را اختطاف کند یا به سرقت ببرد و یا ضایع بکند؟؟؟
- اگر لغات و کلمات زبان می داشتند با چنین کارها فغان شان تا ملکوت اعلا بالا می شد!!!

....

و از طرف دیگر:

وطن عزیز ما یک سرزمین کثیراللسان و چندین زبانی ست و در آن زبانهای بسیار زیاد و فراوان رواج دارند؛ که تعداد شان را تا ۴۵ زبان مختلف خُرد و بزرگ شمرده اند. از نگاه شخص من هر زبان بومی بی را، که مردم ما به کار میبرند، حکم "زبان ملی" را پیدا میکند. در میان تمام این زبانهای موجود و زنده افغانستان، دو زبان بزرگ و عمده ما - "دری و پشتو" - زبانهای رسمی و دولتی ما نیز هستند.

هر زبان علاوه از لغات و کلمات اصیل و خاص خود، کلمات و لغات زیاد خارجی و بیگانه را نیز به کار میبندد. در زبانهای ارجمند "دری و پشتو" بیشترین کلمات "بیگانه" عبارتند از لغات و کلمات "عربی". گرچه کلمات خارجی در اصل و نهاد خود بیگانه شمرده میشوند، مگر وقتی همین کلمات و لغات خارجی در متن و بطن جامعه و مردم نافذ گشتند، دیگر حکم "بیگانه بودن" را از دست میدهند. باز و دوباره و مکرراً میگویم، که زیادتین کلمات ظاهراً بیگانه در زبانهای رسمی ما، ریشه عربی دارند. مردم ما در زبان عادی و روزمره خود تعداد فراوان کلمات عربی را استعمال میکنند، بدون این، که به اصل و نسب آنها توجه کنند.

با حلول دین اسلام و در طول یک هزار و چارصد سال، آنقدر کلمات عربی در زبانهای ما رسوب کرده و رائج و نافذ و متراکم گشته اند، که مردم ما بسا لغات و کلمات بومی و خالص و خاص خود را از یاد برده و در عوض همان کلمات عربی را به کار میبندند. از بهر مثال برای کلماتی چون "نقطه" و "جمله" و ...، که "عربی الاصل" میباشند، امروز دیگر بدیل بومی و معقول نداریم - نه در زبان دری و شاید هم نه در زبان پشتو.

کلمات ظاهراً بیگانه همین، که در زبانهای ما - و بالخاصه در زبانهای بزرگ و رسمی ما - ریشه دوانده، رواج یافتند و ورد زبان عام و خاص گشتند، حکم "حلقه وصل و پیوند و تعلق و ارتباط" را در بین زبانها - و بالوسیله در بین تمام مردم ما - نیز پیدا میکنند. کلمات عربی مشترک در دری و پشتو از همین قبیل هستند.

حالا اگر کسی بخواهد در بین مردم ما درز بیفکند، شراندازی کند و اختلاف قومی را دامن بزند، راههای مختلفی برایش موجود است. من یکی ازین راههای نفاق اندازی را ضمن این مقاله و این بحث، فاش و بیرون نویسم. من میگویم، کسانی، که بخواهند زبانهای بزرگ ما - دری و پشتو - را "خالص بسازند" و لغات "غیر بومی" را از آنها بیرون کنند، اینها خواه اقرار بکنند و یا نکنند، عملاً در راه افتراق اقوام ما گام مینهد!!!

زبان آله و وسیله افهام و تفهیم است و هر قدر در بین زبانهای ما لغات مشترک موجود باشد، به همان اندازه افهام و تفهیم و بالوسیله تفاهم را ساده میسازد. در نظر بگیرید دو هموطن عزیز خود را، که یکی به پشتو گپ میزند و دیگری به دری. و فرض کنید، که نه این هموطن پشتون ما دری گپ زده میتواند و نه آن هموطن دری زبان ما قادر است، به پشتو سخن بگوید. من میگویم، که با وجود آن، این دو نفر گپ یکدیگر را میفهمند و دلیلش اینست، که هر دو نفر لغات مشترک را به کار میبرند. چون صرف نظر ازین، که در دری ما لغات فراوان پشتو موجود است و بالعکس در پشتوی ما لغات فراوان دری، این دو نفر لغات عربی را نیز فراوان استعمال میکنند و لغات عربی بین دری و پشتو مشترک هستند. در واقع لغات عربی و هر لغت بیگانه دیگری، که در بین این دو زبان مشترکاً استعمال میکردند، به مثابه "گره" و "حلقه وصل"ی شمرده میشوند، که این دو زبان را باهم و بهم پیوند میزنند. با همین تعریف و مثال ساده بدین نتیجه میرسیم، که لغات مشترک بین پشتو و دری، در واقع "گره زن" و "پیوندگر" این دو زبان و غیر مستقیم وسیله وحدت دادن و همبستگی دو قوم و بلکه همه اقوام ما میگردد. اگر موضوع را کمی بیشتر انکشاف بدهیم:

من میگویم، که هر کلمه ای را، که در زبانهای مختلف وطن - و یا لاقلاً در هر دو زبان بزرگ و رسمی و دولتی خود "دری و پشتو" - مشترکاً استعمال میکنیم، حیثیت "کلمات ملی" را دارند. "لغات و کلمات ملی" میتوانند اصلاً:

- دری باشند

- پشتو باشند

- و یا ریشه در عربی و یا اردو و مغولی و ترکی و فرنگی و ... داشته باشند

مگر چون در زبانهای بزرگ و عمده ما رائج و مستعمل و متداول بوده و مورد استفاده تمام مردم ما قرار دارند، این جایگاه بس مهم را پیدا کرده اند. در ارتباط و پیوند با همین عرصه و ساحه و زمینه خاص، یک نکته بسیار و بی اندازه مهم را پیش میکشم:

خصوصیت و مشخصه بارز زبانهای دری و پشتوی افغانستان در این نهفته است، که در "زبان دری افغانستان" کلمات فراوان پشتو دیده میشوند و به عین شکل در "زبان پشتوی افغانستان" کلمات بیشمار دری. به عبارت دیگر:

قسمی، که ضمن مقالات بیشمارم در پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به صراحت تمام تذکر داده ام:

- اگر در "زبان دری افغانستان" کلمات پشتو دیده نشوند، آن زبان دری، "دری افغانستان" نیست!!!

- اگر در "پشتوی افغانستان" کلمات فراوان دری وجود نداشته باشند، آن زبان پشتو، دگر "پشتوی افغانستان" شمرده شده نمیتواند!!!

و باز به عبارت متفاوت:

دو زبان عمده و رسمی و دولتی ما - **دری و پشتو** - متقابلاً لغات مشترک دارند؛ یعنی زبان پشتو در "**زبان دری**" و زبان دری در "**زبان پشتو**"، لغات و کلمات فراوان خود را وارد کرده اند. این امر به ذات خود به نحوی وحدت دو قوم بزرگ و در واقع اتحاد تمام اقوام ما را تمثیل میکند. اینک همین نکته را بدین صورت عمومیت میدهم:

زبانهای افغانستان بالعموم - و زبانهای بزرگ و رسمی ما، "**دری و پشتو**" بالخصوص - لغات مشترک فراوان دارند؛ خواه این لغات منشأ خودی و بومی داشته باشند و یا منشأ خارجی؛ یعنی خواه این کلمات مشترک در اصل خود "**دری و پشتو**" باشند و یا "**عربی و اردو و هندی و مغولی و ترکی و فرنگی و ...**". لغات مشترک زبانهای افغانستان و بالخاصه دو زبان عمده و رسمی و دولتی ما - **دری و پشتو** - صبغت "**لغات ملی**" را به خود میگیرند. خواننده ارجمند همین نکته را خوب به خاطر بگیرد، که در ادامه بحث از آن استفاده میکنیم. با این پیشکش برگردیم به اصل موضوع، که عبارت از "**خالص سازی زبان**" است:

- اگر دری زبانان به بهانه "**خالص ساختن زبان دری**"، لغات و کلمات پشتو و عربی و اردو و هندی و مغولی و ترکی و فرنگی و ... را از زبان خود دور کنند

- و اگر عین کار را پشتوزبانان ما هم بکنند و بخواهند لغات و کلمات دری و عربی و اردو و هندی و ترکی و مغولی و فرنگی و ... را به بهانه "**خالص سازی زبان پشتو**" تصفیه کنند

نتیجه چه میشود؟؟؟

اگر لغات مشترک از هر دو زبان بیرون رانده شوند و در واقع حلقات پیونددهنده و پیوندزن این دو زبان از بین بروند، نتیجه ابتدائی ولی بلافصل این میشود، که نه پشتو زبانان ما زبان دری را درست درک کنند و نه دری زبانان ما زبان پشتو را.

یک نکته، فوق العاده مهم و شایان توجه است، که دستان مرموزی در کارند، تا افتراق قومی را از طریق برهم زدن "**پیوندهای زبانی**"، دامن بزنند، که نهایت کار را میتوان به سادگی دریافت. ستراتیژیهای "**تهاجم و تجاوز فرهنگی**" دقیقاً حساب کرده اند، که با "**خالص سازی زبان دری**" و یا "**خالص ساختن زبان پشتو**"، میتوانند افتراق قومی را دامن بزنند و لطمه ای بزرگ و جبران ناپذیر بر پیکر وحدت اقوام و وحدت ملی ما وارد کنند. باید دقیقاً توجه کرد، که این امر، مهمترین بُعد سیاسی "**تهاجم و تجاوز فرهنگی**" میباشد!!!

به تاریخ ۶ فیروی ۲۰۱۹ مقاله "**نشست، نشست، نشست - ...**" را تقدیم کردم، که مورد استقبال بسا وطنداران عزیزم قرار گرفت. این مقاله، یک "**مقاله تبلیغی**" بود و نه "**مقاله تحلیلی**" یا "**مقاله تشریحی**". ضمن این مقاله یک تعداد لغات عربی و فرنگی را به حیث نمونه و مثال پیش کشیدم، که در مسیر "**تهاجم زبانی و فرهنگی ایران**" هدف حمله و تجاوز قرار گرفته اند. جداً توجه گردد، که:

- "**نشست**" را به جای لغات مروّج و معمول و مشترک و ملی "**جلسه و اجلاس و جرگه**" به کار انداخته اند.

- "**گفت و گو**" به کثرت در عوض کلمات مشترک و ملی "**مذاکره و مفاهمه و مقاوله**" به گوشها رسانده میشود.

- کلمه نامأنوس و غلط "**روند**" را به جای لغات کثیرالاستعمال و مشترک "**پروسه**" و "**جریان**" استعمال میکنند.

- کلمه غیرمعمول و نامتداول "**ویژه**" را به جای کلمات عام و فوق العاده رائج و مشترک و ملی "**خاص**" و "**مخصوص**" به کار میگذارند.

- کلمه "گونه"، در عوض کلمات مشترک "حیث" و "صورت" و "شکل" و "قسم" و "وجه" و "نحو" و "نحوه" اینک در زبان تلویزیونها انداخته شده است؛ مثلاً میگویند "به گونه مثال"؛ یعنی "به حیث مثال" و یا ...

- "هزینه" را به جای لغات مشترک و ملّی "خرج" و "مصرف"، ورد زبان تلویزیونها ساخته اند.

- کلمه "گزینش" به جای کلمه مشترک و ملّی "انتخاب" ورد زبان تلویزیونهای طلوع و آریانا و ... گردیده است.

- کلمات "دانشجو" و "دانش آموز" جانشین کلمات مشترک و ملّی "محصل" و "متعلم" ساخته میشوند.

- کلمه معمول و معلوم و مأنوس و مشترک و ملّی "اردو" را اینک به "ارتش" تبدیل کرده اند.

- کلمه معلوم، معمول، مأنوس و مشترک و ملّی "محکمه" را با کلمه نامعمول و نامأنوس "دادگاه" تعویض میکنند.

- کلمه مأنوس، معمول، معلوم و ملّی "پوهنتون" با کلمه "دانشگاه" تعویض میگردد.

همین چند کلمه بس شایع و انگشت نما را به حیث نمونه - و محض و محض به حیث "مشت نمونه خروار" - مورد بحث قرار داده و از زوایای مختلف بررسی میکنیم، اما در قسمت بعدی. ضمن قسمت دوم این مقاله به انتقادات عزیزانی چون "آقای طیبی از هرات" و "آقای امیری از کابل" و "آقای احمدشاه از بلخ"، نیز جواب مقنع و درخور خواهم گفت. تا آن دم!!!

(ختم قسمت اول)



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نیشه ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می توانند با "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "آرشیف" شان رهنمائی شوند!

"خالص سازی زبان"؛ یعنی "افتراق ملّی" (قسمت اول)

Maroofi_k_khalessaazi_ye_zabaan_efteraaqe_melli_۱.pdf